

مخارج دولت و رشد منطقه‌ای در ایران^۱ (رهیافت اقتصاد سنجی فضایی)

غلامعلی حاجی^۲

رضا کیهانی حکمت^۳

سید عباس نجفی زاده^۴

نادر مهرگان^۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۱

چکیده

تحقیق حاضر، کوششی در جهت بررسی تأثیر مخارج مصرفی دولت بر رشد منطقه‌ای در ایران می‌باشد. رابطه مخارج دولتی و رشد اقتصادی، یکی از مباحث شناخته شده در ادبیات اقتصادی است. با توجه به اینکه یکی از مشکلات کشورهای در حال توسعه، عدم دستیابی به رشد مطلوب و پایدار اقتصادی است و این موضوع، نه تنها ایجاد مشکلات اقتصادی مانند رکود و بیکاری را موجب می‌شود، بلکه مشکلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت. اقدامات سیاسی تثبیت اقتصادی دولت، می‌تواند عاملی در جهت کم کردن شکاف بین مسیر محصول بالقوه و محصول تحقق یافته و حفظ محصول تحقق یافته در نزدیکی سطح بالقوه آن باشد. یکی از مباحث مهم در زمینه برنامه ریزی منطقه‌ای، بررسی و شناخت نابرابری‌های مناطق جغرافیایی در ابعاد گوناگون است. در مقاله حاضر، با استناد به اطلاعات و آمار موجود، براساس برآورد مدل‌های رگرسیونی رابطه بین مخارج دولت و رشد منطقه‌ای با به‌کارگیری داده‌های منطقه‌ای مرکز آمار در دوره (۱۳۹۶-۱۳۸۰) با استفاده از روش اقتصاد سنجی فضایی تبیین می‌شود. در انجام محاسبات، از نرم افزار Excel و نرم افزار R استفاده شده است. این پژوهش، در پی توضیح رشد مناطق مختلف با استفاده از مخارج دولت است، که اولاً، آیا مخارج دولت، بر رشد مناطق، اثر معنی داری دارد؟ و ثانیاً، آیا این مناطق با گذشت زمان، از لحاظ رشد اقتصادی، همگرا می‌شوند؟ به عبارتی، مخارج دولت باعث تشدید واگرایی یا همگرایی منطقه‌ای در کشور شده است؛ نتایج حاصل از این تحقیق، بیان‌کننده اثر منفی مخارج مصرفی دولت، رشد جمعیت و سرمایه انسانی بر رشد منطقه‌ای در ایران، و معناداری متغیر وابستگی فضایی، نشان‌دهنده آثار مثبت سرریز ناشی از رشد اقتصادی در مناطق می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: مخارج دولت، اقتصاد سنجی فضایی، همگرایی رشد، سرمایه انسانی

طبقه‌بندی: JEL: R11, C23, H72

۱. مقاله پیش‌رو، مستخرج از رساله دکتری رضا کیهانی حکمت به راهنمایی دکتر غلامعلی حاجی و مشاوره دکتر سید عباس نجفی‌زاده و دکتر نادر مهرگان است.

۲. استادیار گروه اقتصاد، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسؤول) g-haji@iau-arak.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری اقتصاد، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران keyhanihekmat@gmail.com

۴. استادیار گروه اقتصاد، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران abbnaj@iau-arak.ac.ir

۵. استاد اقتصاد، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران mehregannader@basu.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از دغدغه های اصلی برنامه ریزان و سیاستگذاران در برنامه های توسعه اقتصادی، کاهش فقر و نابرابری درآمدی است. از این رو، همواره حساسیت پیرامون ریشه ها و راهکارهای مواجهه با فقر و نابرابری درآمدی در برنامه ریزی های اقتصادی، مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛ به گونه ای که امروزه یکی از اهداف مهم سیاست های اقتصادی دولت ها، از میان برداشتن نابرابری در توزیع درآمدها می باشد (اکبری و همکاران، ۱۳۹۰). دستیابی به چنین اهدافی، مستلزم استفاده صحیح از ابزارهای مالی و بودجه ای است. یکی از مهم ترین این ابزارها، مخارج دولت و اجرای سیاست های مالی در قالب برنامه های سالانه بودجه کشور است.

در اقتصاد ایران، بودجه، یکی از مهم ترین و مؤثرترین راه های تعیین سیاست ها و اولویت ها، برنامه ریزی، اصلاح و تعدیل فعالیت ها و راهکارها برای مبارزه با فقر و نابرابری درآمدی است. در واقع، تحقق عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری و عدم تمرکز، از وظایف مهم دولت، و اعمال آن در برنامه و بودجه بوده، که در برنامه های مختلف توسعه اقتصادی نیز به روشنی بیان گردیده است. دولت از طریق ابزار تخصیص بودجه می تواند نابرابری ها را کاهش داده و در میان مناطق با سطوح متفاوت توسعه یافتگی، تعادل ایجاد نماید (منظری حصار و محقر، ۱۳۸۴).

یکی از مهم ترین ابزارهای بودجه ای دولت ها، مخارج عمرانی دولت است. دولت با افزایش سرمایه گذاری باعث می شود تا درآمد و قدرت خرید برای تعداد زیادی از افراد افزایش پیدا کند و به دنبال آن، تقاضا برای کالا و خدمات افزایش یابد و سرمایه گذاری بیشتر صورت پذیرد (سامتی و همکاران، ۱۳۸۲). از طرف دیگر، مخارج جاری دولت اگرچه به طور مستقیم بر قدرت تولید جامعه تأثیر ندارد، ولی با ایجاد درآمد برای افرادی خاص، سبب شکل گیری تقاضا برای کالا و خدمات می شود و این تقاضا به صورت سرمایه گذاری جدید نمایان می گردد.

در ایران، انتخاب استراتژی های نادرست جهت توسعه و توجه به رشد قطبی در گذشته، به تسریع در توزیع نامناسب فضایی و مکانی جمعیت، تأسیسات زیربنایی و سرمایه گذاری در کشور منجر گردیده و باعث تشدید مسأله تمرکز، کاهش بهره وری در مناطق دور افتاده و مهاجرت به کلان شهرها شده است (جدیدی میاندشتی، ۱۳۸۳؛ مومنی و حاتمی، ۱۳۸۹؛ حسین آبادی، ۱۳۹۲).

از راه های تأثیرگذاری دولت بر تولیدات در سطح استانی، مخارج انجام شده دولت به عنوان مخارج عمرانی و مخارج جاری در سطح استانی است. ویژگی بارز کشور ایران، وجود منابع نفت و گاز و وابستگی به درآمدهای نفت در بودجه دولت است که تمرکز تصمیم گیری در دست دولت و اجرای سیاست های متمرکز دولتی در تمام کشور، دقت بیشتر در برنامه ریزی منطقه ای، تحقیق تأثیر عملکردهای دولت در قبال اتخاذ سیاست های متمرکز در سطح استان ها را لازم کرده است (بختیاری، ۱۳۹۰).

لذا در این تحقیق، به بررسی و تحلیل رابطه سیاست‌های اعمال شده در بودجه‌ریزی در سطح استان‌ها از طرف دولت بر رشد اقتصادی استان‌ها پرداخته می‌شود. بنابراین، هدف اصلی در این مقاله، بررسی سؤالات زیر می‌باشد:

۱- آیا مخارج دولت، نقش تعیین کننده در رشد منطقه‌ای کشور دارد؟

۲- آیا مخارج دولت، باعث تشدید واگرایی منطقه‌ای در کشور شده است؟

پس از اشاره به تحقیقات پیشین، در بخش سوم، به بررسی مبانی نظری و روش تحقیق و در نهایت، با ابزار اقتصاد سنجی فضایی، اثر مخارج دولت بر رشد اقتصادی ۲۸ استان کشور طی سال‌های (۱۳۹۶-۱۳۸۰) برآورد و نتایج آن، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. و در پایان نیز، نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع رشد نامتوازن منطقه‌ای طی چند دهه اخیر، توجه بسیاری از اقتصاددانان منطقه‌ای را به خود جلب نموده است. وجود قطب‌های رشد، دوگانگی منطقه‌ای، افول شهرهای بزرگ، حاشیه نشینی در شهرها، مهاجرت جمعیت و مسأله جنوب-شمال، حکایت از تأیید این مطلب دارد و تاکنون نیز تحقیقات بسیاری در هر یک از این مقولات انجام پذیرفته است. برخی از پژوهش‌های انجام شده در زمینه عوامل مؤثر بر رشد منطقه‌ای در ایران و سایر کشورها در زیر آورده شده است.

تیان و همکاران (Tian et al., 2016)، در مطالعه‌ای، نابرابری مناطق در چین و میزان همگرایی بین استان‌ها را بررسی می‌کنند، آنها در مطالعه خود، دو دسته استان‌های با درآمد بالا (سواحل شرقی) و بقیه استان‌ها را به عنوان درآمد پایین در نظر می‌گیرند. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی داخل گروه‌ها کاهش یافته، در حالی که نابرابری بین گروه‌ها افزایش یافته، که نابرابری بین گروه‌ها ناشی از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی و نرخ رشد جمعیت است.

مک کومبی و همکاران (McCombie et al., 2015)، در پژوهشی، به بررسی رشد بهره‌وری، نابرابری فضایی و بازدهی نسبت به مقیاس در استان‌های چین پرداخته‌اند. آنها دلایل نابرابری را از منظر رشد بهره‌وری بررسی کرده‌اند و به دنبال توضیح رشد ایالت‌های چین بر اساس الگوهای مختلف رشد بوده‌اند و همچنین نابرابری را با شاخص نابرابری تایل برای استان‌ها با رویکرد اقتصادسنجی فضایی توضیح داده‌اند. نتایج برآوردهای آنها نشان دهنده معناداری ضرایب قانون وردوون برای تولید صنعتی است و بازدهی نسبت به مقیاس فزاینده، تأیید شده است. همچنین شهرهای با تکنولوژی پیشرفته، نابرابری کمتر دارند و آموزش و ساختار زیربنایی، نقش اساسی در نابرابری‌های درآمدی ایفا می‌کند.

بریو (Breau, 2015)، افزایش نابرابری منطقه‌ای در کانادا را مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه مطالعه، نشان می‌دهد که ترکیب صنعت، سطح توسعه یافتگی و میزان بیکاری، از عوامل تعیین کننده نابرابری منطقه‌ای می‌باشد، و بنابراین، ترکیب متوازن از آنها باعث کاهش نابرابری منطقه‌ای می‌شود. ما و همکاران (Ma et al., 2015)، در مطالعه‌ای، با استفاده از داده‌های ۲۷۲ شهر در بازه زمانی ۲۰۰۲ و ۲۰۱۱ در چین، و روش اقتصادسنجی فضایی، به بررسی اثر فضایی توریسم بر توسعه اقتصادی شهرها می‌پردازند. نتایج حاصل از مطالعه آنها نشان می‌دهد که توسعه توریسم، اثر معناداری بر رشد اقتصادی شهرها دارد، اما اثر سرایت آن، باعث واگرایی رشد و توسعه اقتصادی شهرها می‌شود. سزیمای و ورسپاگنا (Szirmaia & Verspagen, 2015)، در مطالعه‌ای، به بررسی نقش صنعت در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه در دوره ۲۰۰۵-۱۹۵۰ می‌پردازند. نتیجه مطالعه آنها نشان می‌دهد که صنعت، دارای نقشی متوسط در رشد اقتصادی است، اما این اثر همراه با تحصیلات، دارای اثرات بیشتری خواهد بود. نتایج همچنین نشان می‌دهد که نقش صنعت در توسعه اقتصادی بعد از سال ۱۹۹۰ رو به کاهش بوده است و این نشان می‌دهد که عواملی غیر از صنعت، در توسعه اقتصادی نقش دارند.

لین و همکاران (Lin, 2014)، نابرابری درآمدی را با تأکید بر پیری جمعیت و رویکرد عدم تعادل‌های فضایی در بین استان‌های تایوان طی دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۹۸ ارزیابی کرده‌اند. بررسی آنها نشان می‌دهد، بین سالیانوردگی و نابرابری درآمدی، ارتباط مثبت وجود دارد و همچنین سطح نابرابری در توزیع درآمد یک استان، تحت تأثیر نابرابری استان‌های مجاور نیز قرار دارد و همگرایی بتا و سیگما در مورد استان‌ها مورد تأیید بوده است.

سونگ (Song, 2013)، در مطالعه‌ای، نقش عدم تمرکز مالی در افزایش نابرابری مناطق چین در دوره زمانی ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۷ را مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج مطالعه وی نشان می‌دهد که عدم تمرکز مالی در مخارج و درآمدها باعث افزایش نابرابری می‌شود.

لی و فانگ (Li and Fang, 2013)، در پژوهشی، به تحلیل نابرابری منطقه‌ای در چین پرداخته‌اند. آنها با استفاده از الگوی داده‌های ترکیبی فضایی، عوامل مختلف تأثیر گذار بر اقتصاد چین طی دوره زمانی ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۰ را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. نتایج، پژوهش همگرایی منطقه‌ای را تأیید کرده، و تأثیر عوامل تولیدی بر توسعه منطقه‌ای مشهود بوده است. بازارگرایی، صنعتی سازی و عوامل زیربنایی، از جمله مواردی هستند که نابرابری‌های منطقه‌ای در چین را توضیح می‌دهند.

کاتوریا و ناتراجان (Katuria & Natarajan, 2010)، در هند، فرضیه موتور رشد اقتصادی را در سطح منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهند و نتیجه می‌گیرند، مناطقی که بیشتر صنعتی هستند، دارای رشد اقتصادی بیشتری هستند.

تایمر و دوریس (Timmer & Devries, 2009)، در مطالعه خود، نشان می‌دهند که در آسیا و آمریکای لاتین، نقش بخش خدمات در رشد اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است. آنها نتیجه می‌گیرند که در دوره‌های نرمال رشد اقتصادی، نقش بخش صنعت در رشد اقتصادی بیش از سایر بخش‌ها، و در دوران رشد فزاینده، نقش بخش خدمات، بیش از سایر بخش‌ها است. براتی و همکاران (۱۳۹۷)، به "بررسی محرک‌های توسعه منطقه ای در ایران: رویکرد اقتصاد سنجی فضایی" پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها بیانگر تأثیر چشمگیر عوامل سیاستی، بویژه سیاست مالی، بر افزایش سطح توسعه منطقه‌ای یا کاهش نابرابری بین استان‌ها است.

دل انگیزان و همکاران (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای، به اندازه‌گیری نابرابری و بررسی اثرات صنعتی شدن بر آن، با استفاده از اقتصاد سنجی فضایی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که سهم عمده‌ای از نابرابری رشد بین مناطق به دلیل اثرات همسایگی بین استان‌ها و تفاوت در بهره‌وری می‌باشد. همچنین آنها دریافتند که رشد اقتصادی استان‌ها همگرا بوده و صنعتی شدن در استانی خاص، باعث واگرایی رشد اقتصادی و اثرات سرریز، موجب همگرایی رشد اقتصادی استان‌ها می‌شود. رحمانی فضلی و عرب مازار (۱۳۹۵)، به بررسی تأثیر شکاف بودجه استانی بر شکاف درآمد منطقه‌ای استان‌های ایران با استفاده از مدل PVAR پرداخته‌اند. نتایج تجزیه واریانس شوک‌ها نشان داد، شکاف استانی بودجه کل و شکاف استانی بودجه عمرانی، سهم زیادی از تغییرات شکاف درآمد سرانه استانی را توضیح می‌دهند.

سلامی و همکاران (۱۳۹۵)، برای بررسی فرضیه همگرایی درآمد سرانه، در میان استان‌های ایران از روش‌های مختلف مانند آزمون ریشه واحد، همگرایی باشگاهی و آماره تایل و مکانیسم جدید یعنی تحلیل خوشه‌ای استفاده کرده‌اند. نتایج آزمون ریشه واحد نشان می‌دهد که بین استان‌های کشور، همگرایی مطلق و شرطی برقرار نیست. نتایج روش باشگاهی و آماره تایل نیز عدم برقراری همگرایی شرطی را نشان می‌دهد. علاوه بر این، نتایج روش خوشه‌ای نیز نشان می‌دهد که همگرایی درآمدی بین استان‌های ایران وجود ندارد. به طور کلی نتایج، با استفاده از تمام روش‌ها، واگرایی قوی از نظر درآمد سرانه در استان‌های ایران را تأیید می‌کند.

نتیجه نهایی مطالعات، این است که نابرابری‌های منطقه‌ای، موضوعی چند بعدی است و صرفاً با تأکید بر یک عامل نمی‌توان آن را توضیح داد. بدون شک عوامل اقتصادی و برتری‌های جغرافیایی و در عصر حاضر، دستیابی به فناوری‌های جدید، در تسریع رشد اقتصادی مؤثر بوده و می‌تواند همگرایی یا واگرایی منطقه‌ای را در پی داشته باشند.

۳. مبانی نظری و روش تحقیق

امکان تأثیر مخارج دولتی بر رشد اقتصادی، یکی از مباحث شناخته شده در ادبیات اقتصادی بوده و بخش دولتی، یکی از بخش‌های مهم در فرایند و جریان مدور اقتصادی محسوب می‌شود. استفاده از ابزارهای مختلفی مانند مخارج دولتی، یکی از مباحث قابل توجه در راستای امکان دستیابی به رشد اقتصادی است. از جهت اقتصاد خرد، عملیات و فعالیت‌های دولت بر زندگی روزانه هر فردی در جامعه تأثیرگذار بوده و مجموعه مقررات و قوانین، تصمیمات اداری حاکم بر هر جامعه، تعیین کننده رفتار آنها است. در مقابل از دیدگاه کلان اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی دولت در پیوند با مسائلی مانند تخصیص منابع، ثبات اقتصادی و توزیع درآمد و ثروت قرار دارد. اقدامات سیاسی تثبیت اقتصادی دولت می‌تواند عاملی در جهت کم کردن شکاف بین مسیر محصول بالقوه و محصول تحقق یافته و حفظ محصول تحقق یافته در نزدیکی سطح بالقوه آن باشد.

۳-۱. دولت و جامعه ایران

آنچه مسلم است، دخالت حکومت‌ها در زندگی اقتصادی مردم در ممالک شرقی مخصوصاً ایران، امر تازه‌ای نیست. این نظام حکومت خودکامه بر انحصار حقوق مالکیت در دست دولت، و قدرت دیوانی و نظامی متراکم - هرچند نه لزوماً متمرکز - حاصل از آن پایه می‌گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

به نظر بسیاری از مورخان، شرایط اقلیمی، کم آبی و خشکی محیط زیست از قدیم‌ترین ایام، ضرورت تهیه و تدارک آب و استفاده بهینه از آن را امری الزامی می‌ساخته، و در چنین شرایطی، مداخله مستقیم قدرتی متمرکز، مانند شاهان و حکام برای سازمان دادن امور عمومی و پاسخگویی به نیازهای جامعه، امری طبیعی بوده است. سدها، آبدان‌ها، کاریزها و ترعه‌های باقیمانده از زمان هخامنشیان به بعد که جملگی دال بر انجام کار سازمان یافته، برنامه ریزی شده و کاملاً فنی در سراسر ایران، تنها به امر پادشاهان و از محل درآمدهای خزانه شاهی با بهره گیری از کار مردم امکان وقوع یافته است.

توسعه دخالت حکومت در امور اقتصادی جامعه ایران از سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴م.) که صادرات نفت به جهان غرب مجدداً (بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) آغاز شد، تا ۱۳۵۷ در چهارچوب پنج برنامه ۵ ساله عمرانی و به کمک ۱۱۴ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از فروش نفت ما ممکن شد (رشیدی، ۱۳۷۷). عملکرد دولت در سالهای پس از انقلاب، به دلیل ملی سازی‌ها و مصادره‌های گسترده اموال بخش خصوصی در اوایل انقلاب، نشان می‌دهد که مداخله دولت در اقتصاد افزایش یافته است (رنانی، ۱۳۷۶).

بنابراین، در جامعه ما از لحاظ تاریخی، به چند دلیل، دولت همیشه نقش اساسی و تعیین کننده داشته، یکی اینکه این منطقه، کم آب، و همیشه تقسیم آب معضلی بسیار عظیم بوده است. بنابراین، همیشه هیأت حاکمه‌ای وجود داشته که وظیفه تقسیم آب را در کنار وظایف و کارهای دیگرش انجام دهد، و اگر این هیأت حاکمه و نظارت آن وجود نداشت، فقر همگانی چیزی از جامعه باقی نمی گذاشت. از این رو ما در تاریخ بیش از سه هزار ساله مان، شاهد این حقیقت بوده‌ایم که دولت نقش مهمی در روند امور ایفا می کرده، و در دوران معاصر و دولت‌های مدرن که از یک قرن پیش به این سو تشکیل شدند، دولت‌های ایران همیشه یک تفاوت اساسی با دولت‌های دیگر داشته، به این معنا که آنها یک منبع درآمد افزون علاوه بر منابع درآمد سنتی دولت‌ها در اختیارشان بوده است. دولت‌های سنتی از طریق مالیات و باج و خراج می توانستند درآمد کسب، و آن را صرف هزینه‌های عمومی و دولتی نمایند، درحالی که دولت‌های ایران از صد سال پیش تاکنون، همیشه یک درآمد اضافی به نام درآمد نفت یا انفال داشته‌اند و می بایست آن را به نوعی برای رفاه عمومی هزینه کنند. این مسأله یک عادت دیرینه در کشور ما به وجود آورده است که جامعه نمی تواند بدون اتکا به دولت، اقتصاد فعال داشته باشد و ما با دولت مالیات بگیر چندان آشنا نیستیم.

۲-۳. مبانی نظری رابطه مخارج دولت و رشد اقتصادی

این یک واقعیتی است که در سراسر تاریخ هیچ جامعه‌ای، بدون وجود یک دولت کارآمد، از یک سطح بالای رفاه اقتصادی برخوردار نبوده است (Vedder, 1998). این نقش دولت‌ها در چهارچوب سرمایه‌گذاری‌هایی که آنها در تأمین امکانات زیربنایی، امکانات تولیدی، تحقیق و توسعه تکنولوژی و ارائه خدمات گوناگون انجام می دهند، مشخص می شود. بر این اساس، می توان ادعا کرد که مخارج دولت در واقع، نشان دهنده اقدامات و تمهیداتی است که به منظور دستیابی به رشد اقتصادی، توسط دولت‌ها صورت می گیرد. سطح مخارج دولت، نشان دهنده حجم عملیات یا «اندازه دولت» است. در یک دسته بندی کلی، فعالیت‌های دولت را می توان به سه زیر بخش بودجه‌ای، غیربودجه‌ای (سیاست‌ها و تنظیم قوانین) و تصدی‌های دولت تقسیم کرد. در اکثر مطالعات انجام شده، تنها به تحلیل آثار بودجه‌ای فعالیت دولت بر متغیرهای مختلف اقتصادی و از جمله رشد اقتصادی پرداخته شده است؛ اما در کشورهای در حال توسعه که نقش فعالیت‌های غیربودجه‌ای و تصدی‌های دولت در آنها بالا است، نمی توان تأثیر فعالیت‌های دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی و از جمله رشد اقتصادی را محدود به نقش بودجه‌ای کرد. برای مثال، می توان به کشورهای دارای منابع طبیعی (بویژه نفت) اشاره کرد. در این کشورها، درآمدهای حاصل از صادرات نفت، سبب افزایش تصدی‌های دولت در اقتصاد می شود. همچنین دولت توان آن را می یابد که در کلیه سطوح اقتصادی (اعم از خرد و کلان)

دخالت کند. لذا برای محاسبه دقیق اثرگذاری اندازه دولت در این کشورها، باید معیارهای غیربودجه‌ای را نیز لحاظ کرد (دادگر، ۱۳۹۲).

معمولاً ثابت شده است که مصارف دولتی زیاد، فرایند رشد اقتصادی را کند، و با مشکل مواجه می‌کند. به عبارت دیگر، هزینه‌های دولتی مالیات خالصی را بر جامعه تحمیل می‌نماید که از منافع متناظر حاصله از آن، بیشتر است؛ و برعکس، برخی از هزینه‌های سرمایه‌گذاری دولتی، خصوصاً سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، اثر مثبت بر رشد دارد و دلیل آن تا حدی این است که این هزینه‌ها بازدهی سرمایه‌گذاری‌های خصوصی را افزایش می‌دهد؛ اما آنچه تحلیل را پیچیده می‌کند، این حقیقت است که برخی از هزینه‌های مصرفی دولتی نظیر پرداخت حقوق به آموزگاران و یا خرید دارو می‌تواند زندگی افراد را بهتر ساخته، حتی کارآیی سرمایه‌گذاری را افزایش دهد. بنابراین، نمی‌توان کاهش هزینه‌های مصرفی دولتی را، به عنوان یک قاعده کلی، شرط افزایش سرمایه‌گذاری‌ها، آنهم هر نوع سرمایه‌گذاری، دانست.

حتی اتخاذ تدابیر صحیح و درست در مورد حجم و اندازه فعالیت‌های دولت، تنها جزئی از داستان است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دولت‌ها نقش مهم و رهبری‌کننده‌ای را در تأمین شرایط نهادی مؤثر بر رفتارها دارند. در این باره می‌توان برای مثال، به ایجاد ساختار انگیزه‌ای توسط دولت‌ها اشاره کرد که کارگزاران اقتصادی به آن پاسخ می‌دهند. توان بخش خصوصی برای فعالیت به نحو بسیار مهمی به کارآیی و اعتبار و قابل اعتماد بودن نهادهایی چون حکومت قانون و حمایت از حقوق مالکیت بستگی دارد، و جالب این است که هیچ‌یک از این منافع و هزینه‌های مترتب بر کیفیت فعالیت‌های دولت، احتمالاً در حساب ملی کشورها منعکس نشده و نمی‌شود. درس‌هایی از تفکرها و تأمل‌های نیم قرن گذشته درباره نقش دولت، حکایت از این دارد که بررسی نقش دولت در امر توسعه، ظرافت‌ها و دقایق خاص خود را دارد. درست است که توسعه اقتصادی دولت محور با شکست مواجه شده، توسعه اقتصادی بدون دخالت دولت نیز با شکست مواجه خواهد شد. به یقین می‌توان گفت که توسعه بدون وجود دولت کارا و مؤثر، محال و ممتنع است (بانک جهانی، ۱۳۷۸).

لذا در یک دسته بندی کلی، می‌توان نظریه‌های ارائه شده درخصوص رشد اندازه دولت را به دو دسته تقسیم کرد. در یک دسته، نظریه‌های منتسب به طرف تقاضای مخارج عمومی (قانون واگنر، تئوری توهم مالی، توجه به رأی فقرا، تغییرات جمعیتی، افزایش نرخ باسواد جمعیت، بیماری اقتصادی- اجتماعی و انجام کارها برای مردم و به جای مردم؛ و دسته دیگر، نظریه‌های مربوط به طرف عرضه مخارج عمومی (نظریه کینزین‌ها، مدل هیولایی، رشد دولت بر مبنای دسترسی به درآمدهای رانتی، تغییرات تکنولوژیکی، اثر جابه‌جایی، ناهمسانی بهره‌وری در دو بخش خصوصی و عمومی، جریان‌های سیاسی اقتصادی و تصمیم‌گیری سیاسی، کارمندان دولت به عنوان رأی‌دهندگان،

خصوصی سازی ناموفق دولتی، هزینه های دفاعی و توجه بیش از حد به بخش نظامی و متمرکز نبودن قانون قدرت و دولت نفوذهای ناهمگن) هستند.

تئوری های طرف تقاضا، علت افزایش مخارج دولت را خواست رأی دهندگان می دانند. بر این اساس، دولت مردان برای جلب رضایت رأی دهندگان، هزینه های دولتی را افزایش می دهند؛ اما در نظریه های مربوط به طرف عرضه، علت افزایش مخارج دولت، مستقل از خواست رأی دهندگان است و از طریق ناکارآمدی دولت نسبت به بقیه بخش های اقتصادی، فشار سیاستمداران منفعت طلب و بروکرات هایی که نفع شان با بزرگ شدن هزینه های دولت محقق می شود، توضیح داده می شود (امیری، ۱۳۹۱).

در واقع، تمامی آن نظریه ها، افزایش سهم بخش عمومی را از دیدگاه رفتار متقابل طرفین عرضه و تقاضا تبیین کرده اند؛ در حالی که، این تحول نهادی در ایران، اصولاً متأثر از رفتار انحصارگرانه طرف عرضه بوده است.

۳-۳. مدل پژوهش

متغیرهای توضیحی با توجه به هدف پژوهش، براساس عوامل اقتصادی و با توجه به محدودیت های آماری کشور تدوین شده اند. برای به دست آوردن داده های پژوهشی ۲۸ استان کشور^۱، از سالنامه آماری استان ها، منابع کتابخانه ای سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، اطلاعات و نشریات استانی وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی، طی دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ استفاده شده است. متغیرهای ستانده استفاده شده به قیمت های جاری سال ۱۳۸۳ می باشند. تمامی برآوردهای انجام شده در مطالعه حاضر، با نرم افزار R صورت گرفته است.

به طور معمول، استفاده از داده های ترکیبی نامتوازن در الگوهای سنتی، مشکلی ایجاد نمی کند، اما اقتصادسنجی فضایی، نیاز به داده های ترکیبی متوازن دارد تا بتواند وابستگی فضایی را در هر نقطه از زمان به دست آورد. الگوهای فضایی، یک ماتریس متصل بین تمام واحدهای مقاطع در نظر می گیرند و داده های گمشده، این شرط را نقض می کنند.

استراتژی ای که در اغلب مطالعات برای اجتناب از این مشکل استفاده می شود، بهره گیری از تکنیک ضریب چندگانه^۲ (Rubin, 1987) و جایگزینی مقادیر گمشده با ارزش های قابل قبول

۱. اطلاعات آماری استان البرز که بعد از سال ۱۳۹۰ ارائه گردیده، با استان تهران تجمیع شده، و همچنین اطلاعات آماری استان های خراسان شمالی و جنوبی که بعد از سال ۱۳۸۳ ارائه گردیده، با استان خراسان رضوی تجمیع شده است.

چندگانه است (Montmartin and Herrera, 2014). در این مطالعه، از همین تکنیک برای به دست آوردن مجموعه متوازن از داده‌ها، استفاده شده است. مدل تجربی حاصل از مبانی نظری پژوهش (Lee & Lin, 1994)، به صورت رابطه زیر تعریف می‌شود:

$$y_{it} = b_0 + \lambda w y_{it} + b_1 Go_{it} + b_2 P_{it} + b_3 Gc_{it} + b_4 edu_{it} + \mu + \varepsilon_{it}$$

$$\varepsilon_{it} = \rho W \varepsilon_{it} + e_{it} \quad (1)$$

در رابطه (۱)، i نشان دهنده استان و t بیانگر زمان است. عامل μ اثرات ثابت زمان یا مقاطع در الگوی ترکیبی است و λ اثرات وقفه فضایی و ρ تأثیر وقفه جزء خطا را اندازه‌گیری می‌کند که $\dot{Y}$ (نرخ رشد تولید ناخالص داخلی)، Go (نسبت هزینه‌های عمرانی به GDP)، Gc (نسبت هزینه‌های جاری به GDP)، $\dot{P}$ (نرخ رشد جمعیت) و edu (سرمایه انسانی) می‌باشد. λ یکی از متغیرهای مهم برای مطالعه حاضر است؛ چراکه نشان دهنده همگرایی بین استان‌ها است و نشان می‌دهد که آیا اقتصاد بین استان‌ها به سمت همگرایی حرکت می‌کند؟ اگر چنانچه ضریب λ مثبت باشد، به معنای این است که استان‌های مورد مطالعه، دارای روند به سمت همگرایی در سطح ثابتی هستند، و به عبارتی، مخارج دولت باعث افزایش همگرایی منطقه‌ای در کشور شده است؛ اما در غیر این صورت، نوعی واگرایی در سطح استان‌ها وجود دارد و در واقع فعالیت‌های صورت گرفته در داخل استان‌ها، به افزایش واگرایی آنها منجر خواهد شد. به عبارتی، مخارج دولت باعث تشدید واگرایی منطقه‌ای در کشور شده است.

وابستگی فضایی و ناهمسانی فضایی

انجام کارهای تحقیقاتی در علوم منطقه‌ای به طور وسیع مبتنی بر داده‌های نمونه‌ای منطقه‌ای است، که پژوهشگر با مراجعه به مکان‌ها و محل‌های مشخص شده که به صورت نقاطی در فضا تعیین مکان شده‌اند، به آنها دست می‌یابد. حال وقتی در پژوهش با داده‌هایی رو به رو هستیم که دارای جزء مکانی هستند، دیگر به کارگیری شیوه‌های اقتصادسنجی عمومی، چندان مناسب نیست. تفاوت اقتصادسنجی فضایی با اقتصادسنجی عمومی، در توانایی و کاربرد تکنیک اقتصادسنجی در استفاده از داده‌های نمونه‌ای است که دارای جزء مکانی هستند. زمانی که داده‌های نمونه‌ای دارای جزء مکانی-اند، دو مسأله رخ خواهد داد (Lesage, 1999): ۱- وابستگی فضایی^۱ میان مشاهده‌ها وجود خواهد

داشت؛ ۲- ناهمسانی فضایی^۱ در روابطی که ما مدل سازی می‌کنیم، رخ خواهد داد. بنابراین، اقتصادسنجی فضایی با دو ویژگی مشخص می‌شود: الف) وابستگی فضایی بین مشاهددهای داده نمونه در نقاط مختلف؛ ب) ناهمسانی فضایی که ناشی از روابط یا پارامترهای مدل است که با حرکت بر روی صفحه مختصات همراه با داده نمونه‌ای تغییر می‌یابد.

۴. برآورد مدل و تحلیل نتایج

پایایی متغیرهای پژوهش، به این معنی است که میانگین و واریانس متغیرها در طول زمان و کوواریانس متغیرها بین سال‌های مختلف ثابت بوده است؛ لذا، استفاده از این متغیرها در مدل، باعث به وجود آمدن رگرسیون کاذب نمی‌شود (Wooldridge, 2002). اگر تعداد مقطع‌ها از زمان بیشتر باشد، آزمون ایستایی داده‌های ترکیبی لازم نیست. با توجه به اینکه تعداد مقطع‌ها معادل با ۲۸ استان، و دوره زمانی ۱۷ سال است، نیازی به انجام آزمون ایستایی نیست. یکی از موضوعاتی که امکان دارد در برآورد الگوی رگرسیونی موجب نتایج غیرقابل اتکا شود، هم‌خطی چندگانه است. عامل تورم واریانس (VIF^2)، یکی از روش‌های مرسوم برای تشخیص هم-خطی چندگانه می‌باشد (Kutner & et al., 2004). بر اساس نتایج ارائه شده در جدول زیر، VIF تمام متغیرهای توضیحی کمتر از ۵ درصد برآورد شده است؛ بدین معنی که هم‌خطی چندگانه معنادار نیست.

جدول ۱. آزمون هم‌خطی چندگانه

Edu	$\dot{P}$	Gc	Go	VIF
۱/۷۰	۱/۴۷	۱/۲۲	۱/۲۳	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

برای به دست آوردن اثرات فضایی، می‌باید ابتدا ماتریس مجاورت را به دست آورده و سپس، آن را به ماتریس مجاورت مرتبه اول استاندارد شده تبدیل نمود. برای تشکیل ماتریس مجاورت، روش‌های مختلفی وجود دارد که مجاورت خطی، رخ مانند، فیل مانند، خطی دو طرفه، رخ مانند دو طرفه و ملکه از آن جمله اند (Elhorst, 2014). در پژوهش حاضر، طبق پیشینه تحقیق، از الگوی رخ مانند استفاده شده است. لذا، قبل از تخمین مدل، ابتدا تشخیص‌های شرطی و نهایی همبستگی فضایی و

1. Spatial Heterogeneity
2. Variance Inflation Factor

اثرات تصادفی توسط آزمون LM^۱ به منظور انتخاب مدل با وقفه و یا جزء خطا صورت می‌گیرد (Baltagi et al., 2013)، سپس با استفاده از آزمون هاسمن فضایی، وجود اثرات ثابت و یا تصادفی فضایی ارزیابی می‌گردد (Mult & Pfaffermayr, 2011). نتایج آزمون LM در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون LM

اثرات فضایی تصادفی و همبستگی فضایی	
آماره LM	۷۲۴/۷۸
مقدار احتمال	۰/۰۰۰۰
همبستگی فضایی	
آماره LM	۴/۱۸۴
مقدار احتمال	۰/۰۰۰۰
اثرات تصادفی	
آماره LM	۲۷/۳۳۲
مقدار احتمال	۰/۰۰۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق

در جدول (۳)، فرض صفر در بخش اول، مبنی بر عدم وجود اثرات فضایی تصادفی و همبستگی فضایی می‌باشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مقدار احتمال آماره به‌دست آمده، فرض صفر را رد می‌کند. بنابراین، حداقل یکی از دو اثر فضایی تصادفی و یا همبستگی فضایی را نمی‌توان رد کرد. در نتیجه، آزمون‌های جداگانه برای هر دو اثر انجام شده است و مقدار احتمال در هر دو آزمون، نبود هر یک از اثرات را رد می‌کند، بنابراین هر دو اثر، معنادار هستند. به منظور انتخاب نهایی مدل، آزمون هاسمن فضایی، در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون هاسمن فضایی

آماره کای-دو	درجه آزادی	مقدار احتمال
۰/۱۴۵۹۳	۴	۰/۹۹۹۹

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نتایج جدول (۴) و مقدار احتمال برای آن، نشان می‌دهد که برآورد روش اثرات تصادفی در الگوی مورد مطالعه مطلوب بوده، و در نهایت، الگوی رگرسیونی ترکیبی فضایی با استفاده از روش اثرات تصادفی در حالت خود همبستگی فضایی (وقفه فضایی و جزء خطا) (SARAR)^۱ تخمین زده شده است.

اطلاعات جدول (۵) بر اساس الگوی SARAR بیان شده است. در الگوی SARAR، وجود وابستگی فضایی، قوی و از لحاظ آماری، معنادار در بین استان‌های ایران - و بیان‌کننده نحوه شکل‌گیری نابرابری فضایی - تأیید شده است. وجود این نوع وابستگی را می‌توان به واسطه مقادیر پارامتر برآورده شده λ و ρ ملاحظه کرد. در این الگو، ضریب برآوردی λ تقریباً برابر ۰/۸۲ می‌باشد که در سطح احتمال ۹۹ درصد، از لحاظ آماری معنادار است. این مقدار پارامتر λ بیانگر شدت بسیار قوی وابستگی فضایی در بین استان‌ها می‌باشد و تولید ناخالص داخلی سرانه استان‌ها تحت تأثیر اثرات سرریز استان‌های مجاور قرار دارد. به عبارت دیگر، اندازه ضریب برآوردی (۰/۸۲)، حساسیت نابرابری منطقه‌ای هر استان نسبت به استان‌های مجاور را نشان می‌دهد و با توجه به مثبت بودن آن، می‌توان گفت افزایش GDP سرانه هر استان، به توسعه منطقه‌ای استان‌های مجاور منجر خواهد شد. متغیرهای توضیحی برآورد شده الگوی پژوهش نیز حکایت از واقعیت‌های مهم اقتصاد ایران دارند. بر اساس نتایج، اگرچه متغیر مخارج عمرانی، تأثیر مثبت بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی استان‌ها دارد، اما متغیرهای مخارج جاری، نرخ رشد جمعیت و سرمایه انسانی، رابطه منفی با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی استان‌ها دارند. از بین متغیرهای فوق، تنها متغیر مخارج جاری دولت نسبت به GDP تأثیر منفی معنی‌داری بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی استان‌ها دارد و مابقی متغیرها، تأثیر معنی‌داری ندارند.

جدول ۴. نتایج الگوی رگرسیونی ترکیبی فضایی با استفاده از روش اثرات تصادفی

متغیرها	SARAR	
	ضریب	آماره t
Gc	-۶,۷۰۷۱	-۲,۲۰۵۲
Go	۱,۳۸۹۸	۰,۳۷۸۱
edu	-۱,۲۳۹۹	-۱,۴۱۷۸
$\dot{P}$	-۳,۹۹۵۸	-۱,۱۴۷۸
Constant	۹,۶۹۱۳	۴,۴۲۵۲
ϕ	۰,۰۲۷۹۶۵	۰,۹۴۴۸
ρ	-۰,۹۹۹۰۰۰	-۳,۳۵۱۷
λ	۰,۸۱۶۱۱۳	۱۶,۹۱
تعداد مشاهدات	۳۹۲	

معناداری ضرایب در سطح احتمال ۹۵ درصد می‌باشد.

مأخذ: یافته‌های تحقیق (داده‌ها از حساب‌های منطقه‌ای مرکز آمار ایران)

وجود وابستگی فضایی قوی در بین استان‌ها موجب می‌شود تا تأثیرگذاری هر یک از عوامل مؤثر در میزان نابرابری منطقه‌ای، دارای اثرات غیرمستقیم بر توسعه منطقه‌ای در استان‌های دیگر باشد. اثرات غیرمستقیم، نتیجه تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از طریق اثرگذاری بر استان‌های مجاور می‌باشد. نتایج مربوط به برآورد اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای توضیحی الگوی تخمین زده شده بر رشد منطقه‌ای در بین استان‌ها در جدول (۶) نمایش داده شده، و مشاهده می‌شود که از بین متغیرهای توضیحی، تنها مخارج جاری، دارای اثرات غیرمستقیم معناداری بوده است؛ بدان معنا که با افزایش یا کاهش هر یک از متغیرها در استان i ، میزان رشد در استان تغییر یافته و این تغییر از طریق پارامتر λ و ماتریس W بر تولید ناخالص داخلی سرانه و در نتیجه، رشد استان i تأثیر خواهد گذاشت.

البته علاوه بر استان j ، سایر استان‌ها نیز بر استان i تأثیر خواهند داشت؛ به گونه‌ای که ضرایب مورد نظر، مجموع اثرگذاری‌های غیرمستقیم بر استان i را به طور متوسط بیان می‌کنند.

جدول ۵. نتایج اثرات مستقیم و غیرمستقیم الگو

اثرات غیرمستقیم		اثرات مستقیم		اثرات
مقدار احتمال	ضریب	مقدار احتمال	ضریب	متغیرها
۰/۰۳۲	-۶,۷۲۷۱	۰/۰۲۷	-۶,۷۰۷۱	Gc
۰/۷۵۵	۱,۳۸۹۸	۰/۷۰۵	۱,۳۸۹۸	Go
۰/۱۸۶	-۱,۲۵۹۹	۰/۱۵۶	-۱,۲۳۹۹	edu
۰/۳۵۱	-۳,۹۹۷۸	۰/۲۵۱	-۳,۹۹۵۸	$\dot{P}$

مأخذ: یافته‌های تحقیق

۵. نتیجه گیری

یکی از چالش‌های عمده اقتصاد ایران، روند فزاینده نابرابری درآمدی منطقه‌ای میان استان‌های کشور است که به افزایش رشد قطبی، ناهمگونی فضایی، تخریب محیط زیست، کاهش بهره‌وری در مناطق دورافتاده و مهاجرت به کلان شهرها، حاشیه نشینی، عدم تعادل منطقه‌ای و شکاف زیاد رشد اقتصادی استان‌های کشور و افزایش تنش‌های اجتماعی در کشور منجر شده است. اگر چه مطالعات متعدد، نابرابری بین مناطق (رشد اقتصادی) را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند، اما تمام آنها دارای یک نقص اساسی می‌باشند که اثرات همسایگی را در نظر نمی‌گیرند؛ در حالی که اثرات ناشی از همسایگی، نقش مهمی را در ایجاد نابرابری دارد.

در اقتصاد منطقه‌ای، پدیده‌ها تحت تأثیر دوری و نزدیکی به مراکز یا ویژگی مختلف همسایگان به صورت گوناگون قرار می‌گیرند، به طوری که دارای تغییرات فضایی معنی‌داری می‌شوند. به عبارت دیگر، ممکن است تأثیرپذیری یک متغیر با نزدیک شدن به مراکز، کم یا زیاد شود و بالعکس. به همین دلیل، مطالعه حاضر با استفاده از داده‌های منطقه‌ای مرکز آمار طی دوره مورد مطالعه (۱۳۹۶-۱۳۸۰) برای ۲۸ استان، به بررسی تأثیر مخارج دولت بر رشد منطقه‌ای در کشور و بررسی همگرایی درآمدی بین استان‌ها می‌پردازد.

نتایج حاصل از برآورد الگوی رگرسیون ترکیبی فضایی، نشان می‌دهد که تأثیر مخارج عمرانی بر رشد منطقه‌ای مثبت، و اثر مخارج جاری، رشد جمعیت و سرمایه انسانی بر رشد منطقه‌ای منفی است و معناداری متغیر وابستگی فضایی، نشان دهنده آثار مثبت سرریز ناشی از رشد اقتصادی در مناطق می‌باشد.

ضریب آثار منطقه‌ای که بیان کننده آثار مناطق همجوار بر رشد اقتصادی منطقه مورد نظر می‌باشد و میزان آن بر اساس مدل، ۰/۸ درصد می‌باشد؛ یعنی اگر رشد اقتصادی استان‌های همجوار

یک استان، یک درصد افزایش یابد، رشد اقتصادی آن استان با ثابت بودن سایر شرایط، $0/8$ درصد افزایش می یابد.

با توجه به اینکه مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی در مناطق مختلف کشور، دارای تأثیر مثبت معنی داری نبوده است، پیشنهاد می گردد که در زمینه چگونگی و تخصیص بودجه های عمرانی بخصوص در مناطق محروم و استان های مرزی که دارای امکانات زیربنایی ناکافی و ضعیف اند، دقت بیشتری صورت گیرد. و توصیه می شود که حتی المقدور در مناطق محروم، بودجه های عمرانی، به طور کامل تخصیص داده شود.

اگرچه رفتار بودجه ریزی دولت در ایران، به طور کامل کارآیی محور نیست؛ اما بخصوص در زمینه بودجه های عمرانی، بیشتر متمایل به تخصیص به استان هایی است که تولید بالاتر دارند تا استان هایی که از فقر بیشتر رنج می برند. دولت به میزان سرمایه های زیرساختی اولیه استان توجه داشته و سعی گردد تا بودجه عمرانی بیشتر را به سوی استان هایی هدایت کند که در ابتدای دوره تحقق، از فقر زیرساختی بیشتری رنج برده اند.

به علاوه، رشد کند برخی از استان ها، باید به عنوان شاخص اخطار برای رشد ملی محسوب شود که باید مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد. به نظر می رسد، تمرکز استان ها به قابلیت های منطقه ای و جغرافیایی می تواند تحول مهمی در رشد اقتصادی استان ها در پی داشته باشد. همچنین فراهم کردن رشد صنایع تولیدی و خدماتی می تواند با جذب بخشی از نیروی کار فعال در بخش کشاورزی به صنعتی شدن استان کمک کند.

همچنین، نتایج نشان می دهد، اثر خالص رشد جمعیت بر رشد اقتصادی منفی است و انتظار نمی رود، رشد جمعیت بتواند به افزایش رشد اقتصادی استان ها کمک کند. بدون شک، به کارگیری فناوری های جدید در فرایندهای تولید، می تواند به کاهش هزینه ها و رقابتی شدن صنایع کمک کند و بهره وری این صنایع را افزایش دهد.

منابع و مآخذ

- امیری، هادی و همکاران (۱۳۹۱). *اقتصاد بخش عمومی*. جلد اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بانک جهانی (۱۳۷۸). *نقش دولت در جهان در حال تحول*. ترجمه حمیدرضا برادران شرکاء و همکاران. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- براتی، جواد؛ کریمی موغاری، زهرا و مهرگان، نادر (۱۳۹۷). بررسی محرک‌های توسعه منطقه‌ای در ایران: رویکرد اقتصاد سنجی فضایی. *فصلنامه اقتصاد مقداری*، دوره ۱۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷: ۲۰۱.
- جدیدی میاندشتی، مهدی (۱۳۸۳). توزیع متعادل منابع مالی به روش سطح بندی توسعه مناطق. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، (۱۱): ۴۱-۱۷.
- حسین آبادی، محمد (۱۳۹۲). *روش‌های رتبه‌بندی و سطح‌بندی مناطق و شاخص‌های نابرابری منطقه‌ای*. انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری.
- دل انگیزان، سهراب؛ گلی، یونس و گلی، یحیی (۱۳۹۶). اندازه‌گیری نابرابری رشد اقتصادی استان‌ها و بررسی همگرایی رشد آنها (رهیافت اقتصاد سنجی فضایی). *فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، دوره ۷، شماره ۲۸، ۹۸-۸۳.
- دادگر، یداله؛ نظری، روح اله و صیامی عراقی، ابراهیم (۱۳۹۲). دولت و مالیات بهینه در اقتصاد بخش عمومی و کارکرد دولت و مالیات در ایران. *مطالعات کاربردی در ایران*، ۲(۵): ۱۰.
- رحمانی فضلی، هادی و عرب مازار، عباس (۱۳۹۵). تأثیر شکاف بودجه استانی بر شکاف درآمد منطقه‌ای استان‌های ایران با استفاده از مدل PVAR. *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، سال دهم، شماره ۲، پیاپی ۳۴، تابستان ۱۳۹۵: ۷۳.
- رشیدی، علی (۱۳۷۷). *اقتصاد مردم سالار*. تهران: انتشارات آوای نور.
- رنانی، محسن (۱۳۷۶). *بازار یا نابازار؟*. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سامتی، مرتضی؛ صامتی، مجید و شاهچرا، مهشید (۱۳۸۲). جهت‌گیری مناسب هزینه‌های جاری و عمرانی دولت به منظور دستیابی به رشد بهینه اقتصادی. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۵(۱۵): ۱-۱۸.
- سلامی، فریبا و همکاران (۱۳۹۵). بررسی همگرایی درآمدی بین استان‌های ایران با تأکید بر روش تحلیل خوشه‌ای. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال بیست و چهارم، شماره ۸۰، ۱۶۷-۱۹۴.

مرکز آمار ایران، حساب های ملی ایران، حساب های منطقه ای، تهران: مرکز آمار ایران، دفتر حساب های اقتصادی.

منظری حصار، مهدی و محقر، علی (۱۳۸۴). به کارگیری الگویی برای تخصیص اعتبارات محرومیت-زدایی (بررسی موردی فصل تربیت بدنی در استان خراسان). *فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، ۹۰-۹۱: ۶۹.

مؤمنی، مهدی و حاتمی، مجتبی (۱۳۸۹). تحلیل جغرافیایی از نابرابری و عدم تعادل فضایی توسعه در استان یزد. *فصلنامه جغرافیا و مطالعات طبیعی*، ۲(۴): ۲۵-۱۵.

همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی. نشر مرکز.

Andreano, M.; Lauretib, I., & paolo, P. (2013). Economic growth in MENA countries: Is there convergence of per-capita GDPs?. *Journal of Policy Modeling* 35, 4: 669-683.

Baltagi, B.; Egger, P., & Pfaffermayr, M. (2013). A generalized spatial panel data model with random effects. *Econometric Reviews*, 32: 650-685.

Beyacert, A., & Garcia-Solanes, J. (2014). Output gap and non-linear economic convergence. *Journal of Policy Modeling* 36(1): 121-135.

Bronzini, R., & P. Piselli. (2009). Determinants of long run regional productivity with geographical spillovers: The role of r&d, human capital and public infrastructure. *Regional Science and Urban Economic*, Vol. 39: 187-199.

Biggeri, Mario (2003). Key factors of recent Chinese provincial economic growth. *Journal of Chinese Economic and Business Studies*, Vol. 1, No. 2: 159-183.

Elhorst, j. Paul (2014). *Spatial Econometrics; Form Cross-Sectional Data to Spatial Panels*. Springer Briefs in Regional Sciences.

Hill, Hal; Resosudarmo, Budy P. & Yogi Vidyattama (2008). Indonesians changing economic geography, *Bulletin of Indonesian Economic Studies*, Vol. 44, No. 3: 407-435.

Kutner, M. H.; Nachtshein, C. J., & Neter, J. (2004). *Applied Linear Regression Models*. McGraw Hill.

Lesage, James P. (1999). A comparison of the forecasting ability of ECM and Var models. *Review of Economics and Statistics*, Vol. 72: 664-671.

Lean, H. H., & Y. Song (2009). The domestic saving and economic growth relationship in China. *Journal of Chinese Economic and Foreign Trade Studies*. Vol. 2, No. 1: 5-17. at www.emeraldinsight.com/1754-4408.htm.

Lee, Bun Song & Lin, Shanglin (1994). Government size, demographic changes and economic growth. *International Economic Journal*, 8(1): 94-98.

Lungwall, C. (2006). Export-led growth; Application to Chinas provinces (1978-2000). *Journal of Chinese Economic and Business Studies*, Vol. 4, No. 2: 109-126.

- Margono, Heru; Sharma, Subhash C.; Sylwester, Kevin, & Usama Al-Qalawi (2009). *Technical Efficiency and Productivity Analysis in Indonesian Provincial Economies*. Applied Economics, First Published on: 11 June (iFirst).
- Montmartin, B. & Herrera, M. (2014). Internal and external effects of R&D subsidies and fiscal incentives: Empirical evidence using spatial dynamic panel models. *Research Policy*, 44(5): 1065-79.
- Mult, J., & Pfaffermayr, M. (2011). The Hausman test in a Cliff and Ord panel model. *The Economics Journal*, 14(1): 48-76.
- Ratna, N.N.; Grafton, R.Q., & T. Kompas (2009). Is Diversity bad for economic growth? Evidence from state-level data in the US. *The Journal of Socio-Economics*, Vol. 38: 859-870.
- Rubin, D. (1987). *Multiple Imputation for Nonresponse in Surveys*. Wiley, New York.
- Rymaszewska, Joanna Gravier; Joanna Tyrowicz, & Jacek Kochanowicz (2010). Intra-provincial inequalities and economic growth in China. *Economic System*, Available at: <http://Works.bepress.com/jtyrowicz/21>.
- Saayman, Melville; Saayman, Andrea, & A. Rhodes Juliet (2001). Domestic tourist spending and economic development: The case of the north west province. *Development Southern Africa*, Vol. 18, No. 4: 443-455.
- Shiu, Alice, & Lam, Pun-Lee (2008). Causal relationship between telecommunications and economic growth in China and its regions. *Regional Studies*, Vol. 42, No. 5: 705-718.
- Seya, H.; Tsutsumi, M., & Yamagata, Y. (2012). Income convergence in Japan: A Bayesian spatial Durbin model approach. *Frontiers in Spatial Econometrics Modelling*, 29: 60-71.
- Timakova, M. V. (2011). *Conditional Convergence and the Solow Model: An Empirical Study*. Rotterdam School of Economics. Department of Economics.
- Uncred (1975). *The Growth pole Approach to Regional Development*. United Nations, Nagoya.
- Vedder, R. K. and Gallaway, L. E. (1998). Government size and Economic Growth. Joint Economic Committee, Washington D.C., 1-15.
- Wooldridge, J. (2002). *Econometric Analysis of Cross Section and Panel Data*. MIT Press.
- Zou, Wei; Zhuang, Ziyin; Zhou, Hao, & Song, Hairong (2008). Measuring divergence in provincial growth in China (1981-2004)”, *Journal of Economic Policy Reform*, Vol. 11, No. 3: 215-227.